بررسی احتمالات دیگر از روایت اسحاق بن عمار

- الف) نهی از صوم مرسوم در یوم الشک و اتمام آن با عدول از نیت شعبان به ماه رمضان
- ب) حمل «فاقضه» بر صورت عدم تحقق صوم، و حمل «فاتمّ» بر صورت تحقق صوم به نیت شعبان

الف) نهی از صوم مرسوم در یوم الشک و اتمام آن با عدول از نیت شعبان به ماه رمضان

شاگرد: چه ملازمه ای دارد که حضرت از روزه مردمی که گرفته باشند نهی کنند؟

استاد: من عبارت را بخوانم. من هنوز «مفروض التحقق» را نگفته ام. ایشان میگویند «کیف»؛ میخواهند طرفینش را بزنند. اول اینکه چرا صوم محقق ندارید؟ «و قد نهی صومه فی صدر الحدیث»! حضرت فرمودهاند روزه نگیر، وقتی گفتند نگیر پس صوم محقق از ماه مبارک ندارید.

شاگرد: چرا ندارید؟ فرض کنید مردم یوم الشک را روزه میگرفتند، و در ذهن امام این بود که نباید مردم روزه بگیرند، خُب به محض اینکه امام میفرمایند که از بین نمیرود. باید یک مدتی بگذرد تا آن شیوه عوض شود. پیشفرض این بوده که میگرفتند و لذا از آن نهی کرده. ولی بهخاطر همین پیشفرض میگویند «اتمّوصومه».

استاد: مانعی ندارد. ولی در یک کلام، خود کلام که نمیآید مفاد خودش را با متعارف بیرونی متناقض قرار بدهد.

شاگرد: بله، در قسمت دوم نه، ولی در قسمت اول میتواند اینطور باشد؛ چون مفروض التحقق بوده.

استاد: حضرت میفرمایند «لاتصم الا ان تراه»؛ با اینکه به تو گفتم «لاتصم»، «اتمّ». چرا؟ چون مردم میگیرند. خُب این معنا ندارد. ایشان میگویند ما صوم محقق ندارید، چون امام به خودش میگویند نگیر. «لاتصم الا ان تراه»؛ پس او روزه را علی انه من شهر رمضان نگرفته. این را ندارید. لذا صوم محقق ندارد. اما چرا مفروض التحقق ندارید؟ میگویند چون حضرت میفرمایند «فان شهد اهل بلد آخر فاقضه»، پس معلوم میشود حتی به نیت شعبان هم روزه نگرفته بود. چون اگر به نیت شعبان گرفته بود که حضرت نمی فرمودند قضا کن. بلکه میگفتند حالا که روزه گرفتی «وقع فی محله»؛ روزه تو مجزی است. مرحوم وحید در رساله خود، خیلی روی این «فان شهد اهل بلد آخر» تأکید دارند. یعنی حضرت دقیقاً دارند امر به قضا میکنند. یعنی چه؟ یعنی من که گفتم روزه نگیر، اگر نگرفتی که هیچ، همچنین سیاه شعبان هم در فرض کلام ما نیست. یعنی دیگر نگرفتهای.

شاگرد۲: این منصرف به مواردی است که روزه نگرفته، چون ممکن است عده‌ای گرفته باشند. این منصرف به مواردی است که روزه نگرفته‌اند. «فاقضه» منصرف به آن جا است. چون ممکن است عده گرفته باشند و عده‌ای نگرفته باشند. لذا دیگر نمی‌گوید عده‌ای گرفته‌اند ... .

استاد: ببینید کاری با دیگران ندارند. می‌فرمایند «فان شهد اهل بلد آخر فاقضه».

شاگرد۲: این حکم کلی است.

استاد: «لاتصم الا ان تاره.... و اذا رایته...»، مخاطب این حدیث که خاص است.

شاگرد۲: خُب حکم کلی است و در اینجا خاص است، پس نمی‌توان این مفروض را در... .

> 20:55

استاد: چرا نمی‌شود؟! بعد از اینکه حضرت فرمودند اگر اهل بلد دیگر دیدند قضا کن. یعنی من الآن شما را نهی کردم و روزه را نگرفتی، بعد هم که می‌گویم قضا کن، یعنی حتی فرض گرفتم به سیام شعبان هم نگرفته ای. و الا باید بگویم اگر به نیت روزه شعبان گرفتی، لاتقضه. «ان شهد اهل بلد آخر فصمته بما انه من شعبان، یوم وفّقت له، و اما ان شهد اهل بلد آخر فلم تصمه فاقضه». نیاز بود که حضرت اینطور بفرمایند. پس اینکه مطلق می‌گویند «ان شهد... فاقضه»، معلوم می‌شود صوم محقق ندارید، چون نهی کرده‌اند، صوم مفروض التحقق هم ندارید، چون اگر مفروض التحقق داشتید، نمی‌شد بگویند قضا کن. این فرمایش وحید بود.

شاگرد: نیت رمضان را هم لحاظ نکرده‌اند؟ یعنی اینکه حضرت نهی کرده‌اند یعنی به نیت رمضان نگیر.

استاد: این اولی می‌شود. یعنی صوم محقق علی انه من شهر رمضان، نگیر. پس این صوم محقق بود.

شاگرد: ولی زمینه «اذا رایته» پیش می‌آید. یعنی صوم یوم الشک را بگیر، لذا «اذا رایته فاتمّ».

استاد: نه، اگر بگیرد که دیگر «فاقضه» ندارد. حضرت دنبالهٔ آن می‌گویند روزه نگیر، اگر هم بعداً معلوم شد، قضا کن. اگر بخواهند بگویند یوم الشک را بگیر ای نگیر که اول کار را تمام نمی‌کنند و بگویند باید قضا کنی، بعد بگویند حالا «اذا رایته».

شاگرد: مقصودشان از اینکه می‌گویند روزه نگیر، این است که یوم الشک را نگیر ای به نیت رمضان نگیر؟ ولی این مسأله می‌دانند که شما می‌توانید به نیت یوم الشک بگیرید.

استاد: نگیر به‌طوری‌که بعداً اگر دیده شد، محتاج قضائی. این نگیر یعنی روزه نگیر علی انه من شهر رمضان، و روزه نگیر علی انه من شعبان. چون اگر علی انه من شعبان روزه گرفته باشد که محتاج قضا نمی‌شوی.

شاگرد: یعنی امام علیه‌السلام مسکوت گذاشته‌اند که تو می‌توانی در یوم الشک روزه بگیری ای نه. من الآن به تو حیثیتی را می‌گویم که به‌عنوان ماه رمضان روزه نگیر، و بعد این فرض را بیان می‌کنم که اگر به‌عنوان ماه رمضان نگرفتی و همینطور گذشت، قضا کن. ولی روزه یوم الشک را نفی نمی‌کنند. چون متعارف بوده یوم الشک را روزه بگیرند، لذا «اتمّ صومه». درجایی‌که «فاقضه» می‌گویند اما باید همه فروض را بگویند چون ناظر به این نیست که یوم الشک را بگیر ای نگیر؛ به نیت رمضان نگیر. الآن که در این فرض صحبت می‌کنم که اگر به نیت رمضان

نگرفتی و در بلد دیگر دیده شد، قضا کن. اما نفی روزه سوم الشک را نکردهاند لذا زمینه این میماند که حضرت بفرمایند «اذا رایته اتمّ».

استاد: مرحوم وحید روی این نکته تأکید دارند. در آن رساله هست. به نظرم تأکید ایشان، تأکید مناسبی است. فقط باید بعداً آن را تحلیل کنید. این تأکید ایشان درست است. میگویند وقتی شما میگویید امام فرمودهاند علی انه من شهر رمضان روزه نگیر، اینجا حکمت بیان امام به این نیست که کلام را از شمول روزه سوم الشک باز دارند، و اصلاً متعرض نباشند که اگر علی انه من شعبان بگیری ای نگیری. اگر بخواهد از آن حیث شامل باشد، خلاف حکمت است که بگویند «فاقضه». باید بگویند من کاری به آن ندارم؛ اگر گرفتهای «لاتقضه»، اگر نگرفته ای «فاقضه». به خلاف اینکه حضرت بهنبال نهی، دقیقاً وجوب قضا را میگویند. معنای این چیست؟ معنایش این است که در کلام امام فرض گرفته شده که نه روزه را علی انه من رمضان گرفتهای و نه علی انه من شعبان. و الا نمی فرمودند «فاقضه». شما در اینجا جواب وحید را بدهید. یعنی الآن «فاقضه» بهنبال «لاتصم» میگویی روزه ای ندارم که باید قضاء آن را بگیری. و الا اگر ساکت بودم که محتاج تفصیل بود، نه حکم به قضا. من میگویم «لاتصم الا ان تراه»؛ یعنی «لاتصم علی انه من رمضان». فعلاً نسبت به بقیه هم ساکت هستم. نسبت به روزه سوم الشک ساکت هستم. خُب اگر ساکت هستم که نمیشود بگویم «فان شهد اهل بلد آخر فاقضه»، اگر ساکت بودم باید تفصیل بدهم و بگویم «فان شهد اهل بلد آخر فان صمت علی انه من شعبان فلاتقضه، و ان صمت علی انه من... ».

شاگرد: اگر به نیت شعبان بگیرد چرا نباید قضا کند؟

استاد: اجماعی است.

شاگرد: بهخاطر اجماع که نمیتوانیم ظهور روایت را بگیریم. قبلاً فرمودید ممکن است بگوییم مطلوب است که قضا کند. ولو اینکه نیازی به قضا نیست.

استاد: مطلوب در فتوای بود، در روایات هم بود؟ شاید یک روایت بود، ولی آن را حمل کردهاند. این اطلاق بود که چون نیت جازم نداشته، افضلیت به این است که نیت جازم داشته باشد. این فضا هم بود.

ب) حمل «قاضیه» بر صورت عدم تحقق صوم، و حمل «تمّ» بر صورت تحقق صوم به نیت شعبان

شاگرد۲: اطلاقی که دارد را نمی فهمم. جایی که حضرت می‌فرمایند وقتی اهل بلد دیگر شهادت دادند، آن را قضا کن، معلوم است که روزه نگرفته بود. درجایی‌که می‌گویند «اتمّ صومه»، معلوم است که روزه گرفته بود که حضرت می‌گویند صوم را تمام کنید. در دوجمله اخیر روایت، یک جا می‌گویند «قاضیه» و یک جا می‌گویند «اتمّ صومه»، واضح است «قاضیه» برای فرضی است که روزه نگرفته.

استاد: وحید هم دقیقاً همین فرض شما را می‌گویند اما با یک تفاوت. می‌گویند وقتی امام «قاضیه» می‌گویند یعنی سیام شعبان را نگرفته ای. پس وقتی می‌گویند «اتمّ» یعنی روزه گرفته‌ای و صائم هستی. چه زمانی است که روز سیام صائم است؟ آخر ماه است. وحید همین را می‌گویند.

شاگرد: می‌تواند سیام شعبان باشد که مستحبا آن را روزه گرفته باشد.

استاد: خُب حضرت قبلش گفته‌اند «قاضیه».

شاگرد: آن در فرضی بوده که نگرفته بود.

استاد: یک نفر است. حضرت به یک نفر می‌گویند «لاتصم»، بعد هم قضا کن و بعد هم بگیر.

شاگرد: در «قاضیه» واضح است که چون روزه نگرفته می‌گویند «قاضیه». آن جا هم که می‌فرمایند «اتمّ»، واضح است که روزه گرفته است.

استاد: خُب یک نفر است. حالا روزه گرفته ای نگرفته؟!

> 27:40

شاگرد: برای کل سال‌های عمرش می‌گوید.

استاد: در سال‌های بعدی هم همین مخاطب هست. حضرت می‌گویند نگیر، بعد قضا کن، دیگر اگر گرفتی ندارد.

شاگرد: حضرت می‌فرمایند به نیت ماه رمضان نگیر و وقتی نگرفتی قضا آن را به جا بیاور، اگر هم روزه گرفتی «اتمّ صومه». این مشکلش چیست؟

استاد: این خلاف ظاهر نهی قبلی می‌شود. خود ان‌ها می‌گویند من می‌گویم نگیر، بعد بگویم اگر گرفتی؟!

شاگرد: نهی به نیت رمضان بود، بعد اگر کلاً نگرفتی «فاقضه»، اگر به نیت شعبان گرفتی «فاتمّ». مشکل این چیست؟

شاگرد۲: اگر امام علیه‌السلام به همه این‌ها تصریح کرده بودند مشکلی نبود.

استاد: اتفاقا احتمال اوسط که وحید ذیل مقاله دارند، همین است. شاید از وافی نقل می‌کنند[1]. مرحوم سید هم به همین مایل می‌شوند که به نیت شعبان گرفته ای هنوز چیزی نخورده است. بعد می‌گویند حالا باید بگیری. ولی خُب فرمایش وحید در این عبارت فعلاً این است. شما می‌گویید اگر نگرفتی و اگر گرفتی. ایشان می‌گویند امام که نفرمودند اگر نگرفتی «فاقضه». بلکه امام می‌گویند نگیر، به طوری هم می‌گویم نگیر که اگر بعداً معلوم شد آن را قضا کنی. حالا دوباره خودم بگویم اگر گرفتی؟! وحید می‌گویند این جور نیست. نمی‌گویم اگر نگرفتی «فاقضه»، بلکه می‌گویم چون به تو گفتم نگیر، نگیر و اگر بعداً معلوم شد «فاقضه». شما می‌گویید من می‌گویم نگیر، اگر نگرفتی «فاقضه»، اگر گرفتی آن را تمام کن. خُب با این‌که می‌گویم نگیر بعد بگویم بگیر؟!

شاگرد: نگیر، یعنی به نیت ماه رمضان. اما اگر کلاً نگرفتی قضای آن را به جا بیاور، اما اگر به نیت شعبان گرفتی ای چیزی نخوردی «اتمّ صومه».

شاگرد۲: در سیام رمضان چه چیزی را قضا کند؟ اگر رؤیت شد که ماه شوال شد، چه چیزی را قضا کند؟

استاد: «فاقضه» که برای قبل است. آن قطعاً برای شعبان است؛ «یغمّ علیان فی تسع و عشرین من شعبان»، حضرت فرمودند «لاتصم» یعنی ماه مبارک را؟!

شاگرد۲: وحید تنها قسمت دوم را می‌گویند؟

استاد: وحید تا «فاقضه» را قبول دارند. می‌گویند «فاقضه» به آخر شعبان مربوط است، خُب پس دنباله آن به چه معنا است؟ «اذا رایته وسط النهار فاتمّ». ایشان می‌گویند چون فرض صوم در آن است، یعنی «اذا رایته و انت متحقق بصوم فاتمّ»، کجا است که «انت متحقق بصومه» هستی؟ در سیام ماه مبارک است. پس معلوم می‌شود که ذیل حدیث مربوط به آخر ماه است، نه اول ماه.

قبل از این‌که فرمایش ایشان را ببینم، وقتی این حدیث را می‌خواندم ذهن سراغ فرمایش وحید می‌رفت؛ یعنی برای آخر ماه را می‌گویند. چرا؟ خُب صحبت که مربوط به اول ماه است، سائل هم که از اول ماه سؤال کرد؟! وقتی حضرت می‌فرمایند «لاتصم الا ان تراه»، یک قرینه روشن در سائر روایات دارد که در ذهن همه هست؛ یعنی چه؟ یعنی «لاتصم الا ان تراه، ولاتفطر الا ان تراه». «صم للرؤیه و افطر للرؤیه». حضرت هم که می‌فرمایند «لاتصم الا ان تراه»، در کنارش هست که یعنی «لاتفطر الا ان تراه». لذا می‌گویند «اذا رایته وسط النهار» یعنی دارند حکم اول و آخر را می‌گویند. لذا فرمایش وحید به ذهن می‌آید، ولو خود ایشان ذیل این احتمال، احتمال سومی را مطرح کرده‌اند. لذا این

احتمال را خیلی تقویت نکرده‌اند بلکه مبعدی هم برای آن ذکر کرده‌اند. اول ما این عبارت را صاف کنیم.

شاگرد۳: عبارت مرحوم وحید عین همین است؟

استاد: نه. ایشان روی «فاقضه» تأکید دارند. مدام تأکید می‌کنند و می‌گویند وقتی امام علیه‌السلام می‌فرمایند «فاقضه» یعنی روزهای در کار نیست، و الا «فاقضه» را نمی گفتند. وحید این را در استظهار از حدیث اسحاق بن عمار خیلی مهم می‌دانند. «فاقضه» یعنی روزه ای نبوده، و الا اگر بود که مجزی بود. این جهت را وحید روی آن تأکید دارند.

شاگرد۳: تعبیر «مفروض التحقق» را وحید دارند؟

استاد: به نظرم نه.

من می‌خواهم عبارت خود سید را جلو بروی تا صاف شود. چون بعضی از مشکلاتی را دارد. آن وقت بعد بر می‌گردیم به عبارت وحید، ببینیم همین است یا نه. چون در این مصباحی که ایشان فرموده‌اند در دو یا سه جا اشاره به «بعض مشایخنا» هست. «اجاب بعض المحققین» را بعدا خواندیم. در پاورقی بود «وهو الوحید». آن جا هم بحث شد که آیا «بعض المحققین» وحید است یا نه. دام ظله هم ندارند. در اینجا هم می‌گویند «بعض مشایخنا المحققین دام ظله».

خُب عبارت به این صورت شد:

«كيف و قد نهي صوم[ه] في صدر الحديث»؛ «نهی» یعنی صوم محقق ندارید. چون حضرت نهی کرده‌اند. بعد می‌فرمایند: **«و أمر بقضائه إن شهد عليه أهل بلد آخر في صدر الحديث»؛** این یعنی صوم مفروض التحقق علی انه من شعبان هم ندارید. و الا اگر داشتیم که حضرت نمی فرمودند قضا کن.

«و أمر بقضائه إن شهد عليه أهل بلد آخر»؛ این برای صوم مفروض التحقق بود. **«فالمراد به إذا رأيت الهلال حال كونك صائما»؛** وقتی صوم محققی داری، **«فأتم الصوم، يعني لو وقع هذا الاشتباه في آخر الشهر».**

---

[1] رؤيت هلال، ج1، ص: ۵۱۹ و الوافي، ج ۱۱، ص ۱۲۰- ۱۲۱، ح ۱۰۵۲۵، باب علامة دخول الشهر ...، ذيل الحديث ۹.